

سلام ای سال نو  
ای وامدار لحظه های روشن فردا  
سلام ای سبزی و آب زلال و سایه های بید  
هلا ای آفتاب پاك پر امید  
خدا حافظ تو را یلدا و شب های زمستانی  
سلامم بر تو ای سالی که می آیی  
طراوت پیشه ی پاك اهورایی ، بهار سبز و رویایی  
چه سر مستم که می آیی  
درودم بر تو ای فصل شکفتن  
آشنای با طراوت  
مهربان میلاد باریدن  
خداوندا ، بگردان چون بهاران  
حال من را سوی آن حالی که میدانی  
به جان سرو زیبا ، سبز خواهم شد  
بسان قاصدك ها من رها از غصه خواهم شد  
گذر کردم سیاووش گونه پروازی فراز آتش و خرسند از پاکی  
خدایا ، کاسه تقدیر اوردم  
و نجوا گونه ، قاشق میزنم تا صبح  
عطا کن قسمت من را تو بهروزی  
به قدر ظرف من ، نه  
قدر مهر چون تو معبودی  
کریمای ، روزی ام را عاشقی فرما  
خدایا ، سال ها و لحظه های رفته ام ، رفتند  
مرا اینك ، تو سال و لحظه های باسعادت هدیه ام فرما  
به من آرامشی ، مهری عنایت کن  
یقینی مرحمت فرما  
بفهمم تا خدا ، پك ، یا خدا ، باقی ست  
وروحی تا به پرواز آورد این جسم خاکی را  
خدایا ، باور افسردگان را چون بهاران زندگانی ده  
وروح خستگان را هم ، خروشی جاودانی ده  
کویری قلب تنهاییان ، به مهری آبیاری کن  
به کوی بی کسان ، يك مهربانی ، آشنایی را تو راهی کن  
هر آن کس را که با هجر عزیزی ، امتحان کردی  
به یاد خاطراتش ، عاشقانه زندگی کردن ، تلافی کن  
بکوبان با سر انگشتان مهری ، کوبه درهای غربت را  
بسوزان ریشه های سرد نفرت را  
حبیبای ، سال نو را  
سال نور و عاشقی فرما  
بزرگا ، زندگی کردن نشانم ده

و راه و رسم دل دادن ، ستاندن ، پیش پایم نه  
به کامم لذت باهم نشستن ، مهر ورزیدن عنایت کن  
فهمم ارزش هر لحظه ام گردان  
بدانم ، خنده در آینه بس زیباست  
بفهمم ، بغض در آینه ، دست ماست  
بخوانم با قناری ها ، خدا اینجاست  
بجویم من خدایم ، چون که حق زیباست  
عزیزا هفت سین عیدمان را  
سایه سار سبز سیمای سحرخیزان سرو اندیش ساعی مرحمت  
فرما

خدایا باور تغییر را  
این کیمیا درس بهاران را  
در اعماق قلوب یخ زده  
گرم و شکوفا کن  
تو خار هر کدورت را  
به گلبرگ گذشتی ، بی اثر گردان  
چکاوک را تو یاری کن  
به آوازی دل همسایه مان را شاد گرداند  
شقایق را ، که دشت لخت و عریان ، شعله پوشاند  
به خوشبختی ، نشان کوچه بن بست ما را ده  
نشان مردم این شهر را ، یاد بهار آور  
خدایا

در طلوع سال نو  
آغاز راه سبز فرداها  
تو قلب هر مسافر را  
به نور معرفت  
آگه به رمز و راز زیبای سفر فرما  
بفهمان زندگی بی عشق نازیباست  
که قدر لحظه ها  
در لحظه ، ناپیدا است

